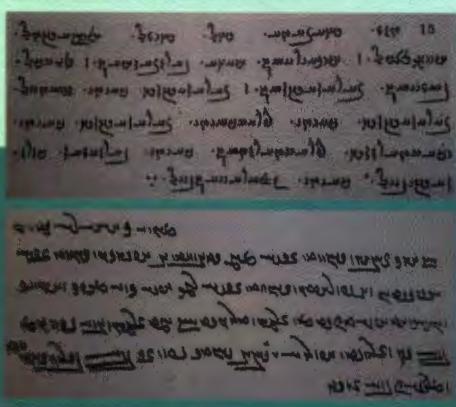


نبشته من این نامه پهلوی...

بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته اساطیری ایران باستان

بر پایه

متن‌های ادبیات اوستایی، فارسی میانه (پهلوی) و شاهنامه فردوسی



به فر کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا

جهان انجمن شد برا آن تخت اوی
شکفتی فرومانده از بخت اوی

دکتر اقدس فاتحی
عضو هیأت علمی دانشگاه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نبشته من این نامه پهلوی ...

بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته اساطیری ایران باستان

بر پایه

متن‌های ادبیات اوستایی، فارسی میانه (پهلوی) و شاهنامه فردوسی

دکتر اقدس فاتحی
عضو هیأت علمی دانشگاه

(برای دانشجویان دوره دکتری ادبیات فارسی و گرایش ادبیات حماسی)



عنوان و نام پدیدآور	: فاتحی، افس، ۱۳۴۴-	سرشناسه
نیشته من، این شاهه پهلوی...: بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته اساطیری ایران باستان بر پایه متن‌های ادبیات اوستایی، فارسی میانه (پهلوی) و شاهنامه فردوسی ... / اقدس فاتحی.		
مشخصات نثر	: مشخصات ظاهری	
مشخصات ظاهری	: صفحه، مشتمل بر خطوط پهلوی و اوستایی، آواتشت و حروف نگاری لاتین و فارسی متن‌های باستانی.	
شابک	: ۹۷۸-۶۰-۸۳۱۳-۱۴-۳	
و ضعیت فهرست نویسی	: لیبا	
موضوع	: شاهنامه پژوهی	
موضوع	: اسطوره‌شناسی	
موضوع	: ادبیات تطبیقی	
موضوع	: خط، زبان و ادبیات اوستایی	
موضوع	: خط، زبان و ادبیات فارسی میانه (پهلوی)	
موضوع	: حمامه‌های ایران باستان	
پاداشرت	: کتابنامه فارسی، لاتین، پهلوی و اوستایی، صص ۴۹۱-۴۷۹ ممچین به صورت ارجاع درون متنی	
پاداشرت	: نامه، صص ۵۰-۵۹	
پاداشرت	: جایزه انگلیسی	
پاداشرت	: پشت جلد به انگلیسی	
رده پندت کنکره	: ۱۳۹۵ الف ۲۶۵-۰۰۰ PIR	
رده پندت دیویس	: ۰/۹۱۵۶۸	
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۵۶۶۶	

نبشته من این نامه پهلوی...

بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته اساطیری ایران باستان بر پایه

متن‌های ادبیات اوستایی، فارسی میانه (پهلوی) و شاهنامه فردوسی

(برای دانشجویان دوره دکتری ادبیات فارسی و گرایش ادبیات حمامی)

نویسنده: دکتر اقدس فاتحی (عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم)

ناشر: انتشارات فارسی‌iran (نشر دانشگاه جامع علمی - کاربردی)

مدیر فنی انتشارات: آرزو بک زاده

طراح جلد: زهراء جمشیدی سرشت

سال و نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۱۳-۱۴-۳

شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان مصوب سال ۱۳۴۸ است

هر گونه نشر، پخش و یا عرضه آن بدون اجازه مؤلف، ممنوع است.

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه رشتچی، ساختمان شماره ۱۰ تلفن: ۰۹۱۷-۶۶۴۳۶۰

www.uastfl1.ac.ir



تقدیم اثر

این کتاب را

به

یکایک اعضا خانواده عزیز، فرزانه و دانش دوست خود؛

به آنها بی که دوست شان دارم، تقدیم می کنم

و

خدای مهریات را

به خاطر نعمت و موهبت

وجود ایشان و حمایت های عاطفی بی درین و همه جانبه شان

سپاس می کنم

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ...

وَدَرِّ قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ...

سورة يوسف، آية ۱۱۱

بخواند آن بت مهربان داستان...

ز دفتر نوشته گه باستان ...

مرا گفت خوب آمد این رای تو

به نیکی گراید همی پای تو...

نبشته من این نامه پهلوی

به پیش تو آرم نگرنگنوی...

یکی نامه بود از گه باستان

فراوان بدو اندرون داستان...

چو از دفتر این داستانها بسی

همی خواند خواننده بر هر کسی..

تو این را دروغ و فسانه مخوان

به یکسان روشن زمانه مدان..

جهان دل نهاده بدین داستان

همان بخردان نیز و هم راستان..

چنین یادگاری شد اندر جهان

بر او آفرین از کهان و مهان

در باره این پژوهش

این اثر، در درجه نخست به همه علاوه مندان شاهنامه ارجمند استاد فرزانه طوس، حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ این عظیم ترین شاهکار حماسه ملی ایران و فرهنگ و ادبیات غنی ایران باستان پیشکش می‌شود. ارزش به ثمر رسیدن این پژوهش در آن است که می‌تواند همچون پُلی میان دو رشته ادب فارسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران ایفای نقش کند و زمینه آشنایی عملی دانشجویان رشته ادب فارسی، و مخصوصاً دانشجویان دکتری ادبیات حماسی را با مضماین و موضوعات اسطوره‌ای و حماسی به وسیله استشهاد نمودن به اصل متن‌های ادبیات ایران باستان به خط و زبان پهلوی و اوستایی فراهم سازد و مخاطب این امکان را داشته باشد که ویژگی‌ها و خصوصیات پیشینه شخصیت‌های اساطیری ایران را از نزدیک و از طریق آن متون باستانی به طور ملموس، مورد بازنی‌سازی قرار دهد. استشهاد نمودن به متن‌های ادبیات پهلوی و اوستایی در این درسنامه، به همان شیوه معمول و متعارف است که در شرح متون ادب فارسی، اغلب، شواهدی از متون نظم و نثر آورده می‌شود. این پژوهش همچنین می‌تواند فتح بابی باشد برای مطالعه ادبیات فارسی میانه(پهلوی) و اوستایی و نیز کاربردی ساختن خطوط و زبان‌های کهن ایرانی در رشته ادب فارسی. همچنین امید است این مجموعه، گام کوچکی در جهت گویاگر ساختن آن زبان‌های خاموش برای خواننده فارسی زبان باشد.

مؤلف

به نام خداوند جان و خرد

سپاسگزاری و تقدیر

کز اوی است نیرو و هم زو هنر
خرد را و جان را نگارنده اوست
خداوند نیکی ده رهنمای
روان را به نیکی نماینده راه
کجا هست و باشد همیشه به جای:
تو باشی به هر نیکی رهنما

سپاس از جهاندار پیروزگر
توانا و دانا و دارنده اوست
خداوند جان و خداوند رای
خداوند گردنده خورشید و ماه
سر نامه کرد آفرین خدای
تو دادی مرا فر و فرهنگ و رای

نخست می بایست نهایت حق گزاری و تشکر خود را به پیشگاه دانشمند عالیقدر ، جناب آقای دکتر محسن ابوالقاسمی ابراز نمایم که از روی لطف بر اینجانب منت نهاده با وجود مشغلة علمی فراوان، بزرگوارانه با اختصاص دادن وقت گرانبهای خویش در هدایت و راهنمایی اینجانب و همچنین رؤیت هر یک از فصول این کتاب و تذکر نکات سودمند، مرا مستفیض فرمودند.

همچنین بر خود لازم می دانم نسبت به لطف و مرحمت استاد عزیز، بانوی ایرانشناسی ، سرکار خانم دکتر زهره زرشناس مراتب سپاس و قدر دانی خویش را ابراز نمایم که صمیمانه و با کمال گشاده رویی وقت گرانقدر خود را صرف ارائه تذکرات مفید به اینجانب نمودند. همچنین تشکر ویژه خود را حضور استاد ارجمند جناب آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، شخصیت برجسته و پرکار جهان اسطوره شناسی ابراز می نمایم که از روی لطف و با نهایت صبر و حوصله با انتقادات سازنده خود را در بهبود کیفیت این نوشته یاری نمودند.

همچنین وظیفه خود می دانم که مراتب قدر شناسی خود را خدمت استاد گرامی سرکار خانم دکتر طاهره خوشحال دستجردی ابراز نمایم. ایشان در طول مدتی که به نگارش پایان نامه دکتری (اساس کتاب حاضر) اشتغال داشتم ، دلسویزه مرا در هر چه بہتر به انجام رسانیدن آن تشویق فرمودند.

همچنین در اینجا از کلیه اساتید محترم دانشگاه اصفهان که در طی دوران تحصیل مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، در کلاس های ایشان حاضر شده بودم ، تشکر می کنم. انشاء الله که سلامتی ، طول عمر پر عزت و بارکت ، بهروزی و نیک فرجامی بهره این اساتید باشد که در دانش پروری و اخلاق ، نمونه هستند ؛ که : مادح خورشید مدام خود است / زان که چشم روشن و نا مرمد است . همچنین بدین وسیله از سرکار خانم زهره گائینی که با مهارت هر چه تمامتر و با حوصله و دقت کم نظر خوبیش و با زحماتی پیگیر و متعهدانه ، کار تایپ چند زبانه این اثر را با تبحر خاص خود از سر تا به بُن به انجام رسانیدند ، سپاسگزاری کرده و زحمات ایشان را ارج می نهمنم.

همچنین خدمت خواهر نازنین و دانش پژوه هم سرکار خانم پروین فاتحی کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و مدرس دانشگاه که در بخش نمونه خوانی و نمایه کتاب حاضر مرا باری کردند ، کمال امتنان و سپاسگزاری را ابراز می نمایم و برای ایشان از درگاه ایزد منان آرزوی سلامتی دارم و در کلیه شؤون زندگی برایشان موفقیت روز افزون را خواهانم.

همچنین جا دارد سپاسگزاری کنم از همه عوامل انتشارات فارسیران؛ به ویژه سرکار خانم آرزو بک زاده (مدیر فنی انتشارات) که با خوش رویی ، متناسب و شکیابی در به سامان رسانیدن چاپ و انتشار این کتاب مرا باری کردنند.

و سرانجام شایسته است در اینجا ذکر کنم که ویرایش نهایی یکایک کلمات این کتاب چند زبانه؛ چه به لحاظ محتوایی و چه از نظر فنی و صوری، از سر تا به بُن بر عهده این نگارنده بوده است. امید است خوانندگان محترم هر گونه کاستی و سهوه القلم را برابر من ببخشایند.

اقدس فاتحی

تهران، امرداد ۱۳۹۵

درآمد

پژوهش حاضر، جایگاه شش شخصیت برجسته اسطوره‌ای؛ جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاووس، اسفندیار و رستم را در ادبیات ایران باستان، با تکیه بر شواهد و جملات و عباراتی از اصل متن‌های کتاب اوستا به خط و زبان اوستایی، و اصل آثار فارسی میانه به خط و زبان پهلوی، جست و جو کرده و آن را با دسته‌ای از ابیات شاهنامه فردوسی مقایسه و تطبیق نموده و مورد بررسی و تحلیل قرار داده است که با خصوصیات و کردارهای این هفت شخصیت در متن‌های باستانی، همخوانی و تناسب داشته است. در این بررسی‌ها مشخص گردید که اکثریت قریب به اتفاق این شخصیت‌های اساطیری در ادبیات ایران باستان خویشکاری‌ها و سرشت ایزدینه و ماورایی داشته‌اند و پیشینه و جایگاه اصلی شمار بسیاری از آنان را در عقاید و باورهای کهن قوم هندو ایرانی می‌توان یافت. اما از آنجا که رفته رفته در گذر زمان، بطور کلی وقتی که تحولات خاصی در طی هزاره‌ها در میان جوامع و قبایل کهن آریایی حاصل شد، جهان ذهنی آن اقوام باستانی نیز، تحت تأثیر شرایط فرهنگی تازه‌های عصر، مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی و حتی وام گیری از سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مجاور قرار گرفت و اسطوره‌ها و عقاید و باورهای دنیای کهن آریایی را متحول ساخت. ما، برابر نهاده‌های بسیاری از خدایان عالم اساطیر کهن هندو ایرانی و از جمله شش شخصیت اساطیری مورد مطالعه این پژوهش را در شاهنامه فردوسی به صورت شهریاران زمینی می‌بینیم. روند دگرگونی بنیادین شخصیت‌های اساطیری مورد بحث و تکوین مجددشان در حماسه ایران عمدهاً بدین صورت بوده است که روایان هنرمند حماسه‌ها و ناقلان داستان‌های باستان، بعدها در طی قرون و اعصار در بازگویی مجدد زندگانی این قهرمانان ادبیات اوستایی، برای هر چه بیشتر جذاب نمودن داستانها آنها را با روایاتی درآمیختند که اصل آنها به صورت شفاهی نقل می‌شده و به ناحیه ماواراء النهر تعلق داشته که خارج از حیطه نفوذ محافل خواص زرتشتی نجد مرکزی ایران بوده است. به نظر می‌رسد قسمت اعظم روایات منقول در شاهنامه‌های عهد اسلامی و از جمله شاهنامه منثور ایومنصری که استاد فرزانه طوس، فردوسی بزرگ آن را به عنوان مأخذی معتبر، اساس به نظم آوردن داستان‌های باستان در شاهنامه ارجمند خویش قرار داده است، سابقه‌اش بیشتر به سنت زنده، پویا، و مستقل شفاهی و احیاناً مكتوب ناحیه مشرق ایران، خراسان بزرگ و ماواراء النهر باز می‌گردد تا آنکه وابسته به اوستا و متن‌های پهلوی زرتشتی باشد. ناقلان روایات اساطیری، اخبار دنیای باستان را با بیانی بسیار تأثیرگذار و رساه، توصیف و نقل می‌نمودند و در این توصیف و نقل‌ها، افزودن شاخ و برگ به روایت مربوط به یک اسطوره

کهنه که تحت تأثیر تعاملات فرهنگی با ملل و اقوام دیگر بوده است سبب می‌گردید که نخست در جزئیات و نکات فرعی و حاشیه‌ای مربوط به داستان زندگانی یک شخصیت اسطوره‌ای، تغییراتی ایجاد شود و بعدها با افزودن مطالب تازه‌تر، ریشه و هویت اصلی آن شخصیت نیز دستخوش تغییر و تحول گردد. بدین ترتیب اسطوره در نهایت انعطاف‌پذیری خود با شرایط فکری و اجتماعی و خواست‌های مردمان در اعصار گوناگون، خود را وفق داده است تا ماندگاری و تداوم حیات آن تضمین گردد و حتی به بهای دگردیسی یافتن کلی خود، در حماسه، حضوری زنده و با طراوت داشته باشد. در عهد اسلامی، علل و عوامل دیگری نیز همچون میل به خرد گرایی نیز تغییراتی را در طرز نگرش به موجودات اسطوره‌ای ایجاد کرده است؛ به نحوی که هر قدر از دنیاًی باستان به عصر فردوسی نزدیک‌تر می‌شویم از ابعاد شگفتی برانگیز و مافوق طبیعی شخصیت‌های اساطیری کاسته و در ازای آن، جنبه خرد باورانه و مردمانگی آنها فربیه تر شده و همه وقایع منسوب به شخصیت‌های اساطیری با معیارهای تجربی سنجیده می‌شود. این تغییر شکل ثانویه آنها با موازین عقلی و منطقی و همچنین با تعالیم ایدئولوژیکی و مبانی عقیدتی نوین، سازگاری بیشتری دارد و طبعاً خرد پذیر می‌نماید.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
درآمد	۱
پیشگفتار	۱
۱. پیشینه تحقیق	۱
۲. اهمیت دانش اوستا و پهلوی در شناخت اساطیر ایران	۲
۳. ضرورت و فایده متن پژوهی در ادبیات باستانی ایران	۳
۴. ویژگی خاص کار ما در این پژوهش و هدف از آن	۴
۵. چگونگی روش کار در تألیف کتاب حاضر	۵
فصل اول : باورهای اساطیری اقوام آریایی و معرفی منابع باستانی	
۱. اقوام آریایی	۱
۱-۱. هندو اروپایی، نژاد و تبار آریاها	۱
۱-۱-۱. خاستگاه اقوام هندو ایرانی	۲
۱-۱-۲. اعتقادات هندو ایرانیان باستان	۳
۱-۱-۳. منابع اساطیر هند	۴
۱-۱-۴. آریاها ایرانی، عقاید آنان، زرتشت و آیین مزد یسنه	۵
۱-۱-۵. اهمیت معرفی متون ادبیات اوستایی و فارسی میانه به عنوان منابع شناخت اسطوره های ایران باستان و آشنایی با الفبای خطوط اوستایی و پهلوی	۷
۱-۱-۶. خاستگاه اوستا	۸
۱-۱-۷. معرفی اجمالی خطوط اوستایی و فارسی میانه	۱۶
۱-۱-۸. روند فراهم آمدن اوستا	۱۶

عنوان

صفحه

۱۸	۱-۳-۱. دشواری‌های خط فارسی میانه (پهلوی) برای کتابت اوستا
۱۹	۲-۳-۱. اختراع خط اوستایی
۲۰	۲-۳-۱. حروف الفبای اوستایی
۲۲	۴-۱. زبان و خط فارسی میانه (پهلوی)
۲۳	۴-۱. حرف نویسی و آوانویسی
۲۴	۴-۱. الفبای فارسی میانه (=پهلوی) کتابی
۲۶	۱-۴-۱. شش شخصیت بر جسته اساطیری در آثار ادبیات پهلوی
۳۷	۱-۵. شاهنامه فردوسی
۳۹	۵-۱. دلیل تفاوت‌های روایات شاهنامه ابو منصوری و شاهنامه فردوسی با اوستا و متون پهلوی
۴۰	۵-۱. گوسانها، نسل پیشین راویان شفاهی

فصل دوم : اسطوره و حماسه

۴۳	۱-۲. اسطوره از نظر لغوی، مفهوم و تعریف آن
۴۴	۲-۲. اسطوره‌ها، تجییل صرف نیستند
۴۴	۳-۲. باورهای اساطیری در شاهکارهای ادبی
۴۵	۴-۲. اسطوره‌ها، نمونه‌های از لی فعالیت‌های معنی دار و الگوهای تعلیمی برای رفتارهای همگانی
۴۶	۵-۲. دشواری تعریف واژه اسطوره
۴۶	۶-۲. اسطوره، زمان مقدس، سرگذشت قدسی و مینوی
۴۷	۷-۲. لفظ اساطیر در قرآن
۴۷	۸-۲. شکل گیری اساطیر و جهان شناخت بشر ابتدایی
۴۸	۹-۲. اسطوره، اساسنامه و قانون زندگی بشر ابتدایی و پاسخگویی نیازهای روانی او
۴۸	۱۰-۲. اسطوره، داستانی مقدس

عنوان

صفحه

۱۱-۲ . مکتب اسطوره شناختی دومزیل	۴۹
۱۱-۲-۱. قوم هندو اروپایی باستان و زبان فرضی مشترک آنان	۴۹
۱۱-۲-۲ . خاستگاه اقوام هندو اروپایی	۵۰
۱۱-۲-۳ . جدول گش و خویشکاری سه گانه خدایان اقوام هندو اروپایی باستان.....	۵۱
۱۲-۲ . تحول اسطوره های ایرانی از اوستا تا شاهنامه.....	۵۴
۱۲-۲-۱. دلیل اصلی تفاوت شخصیت های اساطیری مشترک شاهنامه با برابر نهاده های اوستایی آن	۵۶
۱۲-۲-۴ . انعکاس اساطیر پهلوانی در شاهنامه	۶۱
۱۳-۲ . حماسه	۶۱
۱۴-۲ . تاریخ	۶۳
۱۵-۲ . شاهنامه ، انعکاس دلاوری های طبقه ارتشاران	۶۳
۱۵-۲-۱. مقایسه مجموعه دو عصر پیشدادی و کیانی شاهنامه با روایت آفرینش در اساطیر ایران	۶۴

فصل سوم: جمشید

۳-۱. اشتراق نام جمشید از نظر لغوی	۶۵
۳-۲. جمشید در ادبیات ایران باستان	۶۶
۳-۲-۱. جم، پسر و یونگهان که به شهریاری او، نهرگ و نپیری بود و آب و گیاه، خشک ناشدنی	۶۷
۳-۲-۲. جم پسر و یونگهان، پرفره ترین زادگان بنابر هوم یشت اوستا	۶۸
۳-۲-۳. دینکرد هفتمن: نامیرا ساختن <اهورامزدا>، آفریدگان را در فرمازروایی جم	۷۱
۳-۲-۴. بندھشن ایرانی و بندھشن هندی: جم پسر و یونگهان	۷۲
۳-۲-۵. در ادبیات پهلوی، جم پسر و یونگهان است	۷۳
۳-۲-۶. فرگرد دوم وندیداد : همپرسگی جمشید با اهورامزدا، پذیرفتن جم، شهریاری را از او، نگاهبانی، گسترش و بالاندن سه باره جم، گیتی اهورا داده را با نیزه و عصای زرنشان	۷۳
۳-۲-۷. تطبیق کردار جم در وسعت بخشیدن زمین با عصر جم بودگی در اسطوره های هندی	۸۲

عنوان

صفحه

۱۶۲۳. سه بار گریختن فره کیانی جمشید از روی ۱۲۹
۱۶۲۳. گاتاها: آموختن جم و یونگهان به مردم، پاره گوشت را خوردن، و گناهکار شدن اوی ۱۲۷
۱۶۲۳. زامیاد یشت: گریختن فره از جمشید به سبب سخن ناراست ۱۲۲
۱۶۲۳. گناه جمشید در اوستا ۱۲۲
۱۵۲۳. جاماسب نامه: فرمانروایی جم پر فره و درخششنه بر ابرها، باد، باران، دیوان و مردمان و غلبه او بر پریان ... ۱۲۰
۱۴۲۳. دینکرد سوم: قدر و منزلت جم، داشتن ایمان و اخلاص نسبت به دادار و اندرز دادن او، مردمان را. ۱۲۰
۱۳۲۳. دادستان دینیک: اعلام کردن جمشید، آفرینش نیک را به فره خویش ۱۲۰
۱۲۲۳. دینکرد سوم: درخشیدن آسن خرد ایردی و شکست یافتن دیوهای افراط و تغیریط در روزگار فرمانروایی جم ۱۲۰
۱۲۲۳. متن پهلوی گزیده های زادسپرمه: جم، برترین موجودات گیتی ۱۱۹
۱۱۹. ارت یشت: توفیق یافتن جمشید در فناپذیر ساختن موجودات مزا آفریده ۱۱۹
۱۱۶. رام یشت: ستودن جمشید ایزد رام (= ویو) را تا خورشید سان گشتن او و فره مندرین زادگان شدنش ۱۱۶
۱۱۵. خشکسالی، فقر و نیاز ۱۱۵
۱۱۳. فروردین یشت: سیودن و درود فرستادن به فروهر جمشید در کسب نیرو برای استقامات در برابر گلهای پروار برای آفریدگان و کامیابی او در دور ساختن گرسنگی و تشنجی و مرگ از آنان ۱۱۳
۱۱۰. آبان یشت: کامیابی جمشید در فرمانروایی بر همه کشورها، مردمان، دیوان و پریان ۱۱۰
۱۰۹. ج) خصوصیات و رجمکرد در مبنوی خرد و دینکرد سوم، بندھشن و دادستان دینیگ ۱۰۹
۸۸. ۸۸
۸۸. ۱. فرگرد دوم وندیداد: انجمن ساختن اهورامزدا و جم را آگاهانیدن از زمستان سخت آینده، و رجمکرد و خصوصیات آن ۸۸
۸۸. ۲. ساختن جمشید، ور جمکرد را به فرمان اهورامزدا، برای رهایی آفریدگان از سرمای ملکوسان .. ۸۸
۸۳. ۸۳
۳. ۵. دینکرد هفتم: همپرسگی جم و اهورامزدا، پذیرفتن جمشید، چهار پیشه (= طبقه) را از اهورامزدا، بالاندن و افروزنی بخشیدن جم، جهان را ۳

عنوان

صفحه

۱۳۱	۱۶۲-۳ .۴. تحلیلی بر گستن فره از جمشید.....
۱۳۲	۱۶۲-۳ .۶. بندشن: گریختن فره از جم و آمیختن او و خواهرش با دیوان.....
۱۳۵	۱۶۲-۳ .۷. بندشن: سپیتور، برادر جم که گشته جم است.....
۱۳۶	۱۶۲-۳ .۸. گناه جمشید در ادبیات پهلوی.....
۱۳۷	۱۶۲-۳ .۹. گناه جمشید در دادستان دینیگ.....
۱۳۷	۱۶۲-۳ .۱۰. گناه جم در جاماسب نامه.....
۱۳۷	۱۶۲-۳ .۱۱. روایت پهلوی: گناه جمشید و توبه او.....
۱۴۶	۱۳-۳ .۳. جمشید در شاهنامه فردوسی و تطبیق خلاصه‌ای از کارهای او با ادبیات پهلوی.....
۱۴۸	۱۳-۳ .۴. تحلیلی بر آمیختگی کردار نرم کردن آهن و زره ساختن جمشید شاهنامه با کارهای منسوب به داود نبی(ع).....
۱۴۹	۱۳-۳ .۱. آشفتگی ترجمه‌های خدای نامه پهلوی و راه یافتن روایات مختلف به آن منبع.....
۱۵۰	۱۳-۳ .۲. سایر کردارهای بر جسته جمشید در شاهنامه و تطبیق آن با منابع باستانی.....
۱۵۴	۱۳-۳ .۳. سلیمان نبی(ع) و جمشید.....
۱۵۵	۱۳-۳ .۱. تحلیلی بر آمیختگی اسطوره جمشید با داستان سلیمان نبی(ع).....
۱۵۶	۱۳-۳ .۲. دلیل اصلی آمیختگی اسطوره جمشید با داستان های مشابه از منابع دیگر.....
۱۵۶	۱۳-۳ .۳. نوروز و جمشید.....
۱۵۸	۱۳-۳ .۱. رساله پهلوی «ماه فروردین روز خرداد»: بی زرمان و بی مرگ کردن جمشید، جهان را
۱۶۰	۱۳-۳ .۴. دوران طلایی فرمانروایی جمشید شاهنامه.....
۱۶۰	۱۳-۳ .۵. گناه جمشید در شاهنامه.....
۱۶۱	۱۳-۳ .۱. ادعای خدایی فرعون و جمشید.....
۱۶۱	۱۳-۳ .۲. منیت ورزیدن جمشید شاهنامه، ناسپاسی جمشید و رو به کاستی نهادن فرگیتی فروز او ..

عنوان

صفحه

۳-۳. تحلیلی بر چگونگی راه یافتن داستان جمشید به شاهنامه فردوسی و بهره جستن غیرمستقیم شاهنامه از خدای نامه در بازگویی این داستان ۱۶۳
۳-۴. جم (= یمه) در اساطیر و دایی هند ۱۶۴
۳-۴. گناه یمه در اساطیر و دایی ۱۶۶
۳-۴-۲. یمه و یمی نخستین زوج بشر در وداها و برابر نهاده آنها در اساطیر ایران ۱۶۷
۳-۵. تحلیل و نتیجه گیری کلی فصل «جمشید» ۱۶۷

فصل چهارم: صحاک

۴-۱. اشتقاق نام صحاک از نظر لغوی ۱۶۹
۴-۱-۱. بررسی و تحلیلی در پیرامون هویت اژدهای خوفانگیز در اساطیر ایران باستان و شاهنامه ۱۶۹
۴-۲. صحاک (= آژی دهک) در ادبیات ایران باستان ۱۷۳
۴-۲-۱. هومیشت: آژی دهک سه بوزه سه کله شش چشم هزار نیرنگ، نیرومندترین دروغ بر علیه جهان آستورمند ۱۷۳
۴-۲-۲. آبآن یشت: آرزوی آژی دهک (= صحاک)، برای تهی ساختن هفت کشور از مردمان ۱۷۴
۴-۲-۳. رام (= ویو) یشت: درخواست صحاک از ایزد رام برای یاری در نابودی مردمان ۱۷۷
۴-۲-۴. انعکاس آژی دهک در زامیاد یشت ۱۷۹
۴-۲-۵. آژی دهک در ادبیات پهلوی ۱۸۴
۴-۳-۱. صحاک در شاهنامه: بدصفتها و زیانکاری‌های او ۲۰۰
۴-۳-۲. مقایسه و تحلیل صحاک شاهنامه با همتای خود ویشه رویه در اساطیر و دایی ۲۰۰
۴-۳-۳. ماردوش شدن صحاک شاهنامه توسط ابلیس ۲۰۲
۴-۳-۴. هجوم آوردن صحاک اژدهافش به ایران زمین ۲۰۴
۴-۳-۵. کابوس دیدن صحاک ۲۰۵
۴-۳-۶. کشته شدن آتبین و سپردن فرانک، فریدون نوزاد را به مرغزار گاو پرمایه ۲۰۶
۴-۳-۷. کاوه آهنگر ۲۰۶

صفحه

عنوان

۳-۴. فرجام کار ضحاک در شاهنامه ۲۱۲
۳-۴. به بند آوردن فریدون ضحاک را و مقایسه متون باستانی با شاهنامه در این باره ۲۱۴
۴. تحلیل و نتیجه گیری کلی فصل ضحاک ۲۱۵

فصل پنجم: فریدون

۵-۱. اشتراق نام فریدون از نظر لغوی ۲۱۷
۵-۱-۱. جنبه های تطبیق <i>ثرا</i> / <i>ثروة</i> (= فریدون) با تریته آپتیه و دایی ۲۱۷
۵-۲. فریدون در ادبیات اوستایی ۲۱۹
۵-۲-۱. یسن نهم (= هوم یشت): آماده ساختن آتبین، هوم پاک را و نیکبختی او با زاده شدن فریدون ۲۱۹
۵-۲-۲. فرگرد اول وندیداد: آفریدن اهورامزدا، ورنَه چهار گوش را و زاده شدن فریدون در آن ۲۲۲
۵-۲-۳. فریدون در آبان یشت اوستا ۲۲۴
۵-۲-۴. فروردین یشت: ستودن فروهر پاک فریدون برای مقاومت بر علیه بیماری های تب، جرب و بر ضد آزارمار... ۲۲۸
۵-۲-۵. بهرام یشت: پیروزمندی فریدون بر اژدی دهاک به واسطه شهپر مرغ وارِغن ۲۲۹
۵-۲-۶. رام یشت: ستایش فریدون، اندروای زبردست را ۲۳۱
۵-۲-۷. توفیق یافتن فریدون در کردار اژدها کشی با یاری خواستن از ایزدبانوی آشی (= ارت) ۲۳۲
۵-۲-۸. درواسپ یشت: کامروا ساختن درواسپ پناهدهنده توانای مزدا آفریده پاک، فریدون را ۲۳۳
۵-۲-۹. زامیاد یشت: فریدون، برگیرنده فرگسته جمشید ۲۳۳
۵-۳. فریدون در ادبیات فارسی میانه (= پهلوی) ۲۳۴
۵-۳-۱. بُندَهشَن ۲۳۴
۵-۳-۲. شهرستان های ایران: ساختن فریدون شهر سعبران را و دادن دشت تازیان برای آبادی ۲۴۷
۵-۳-۳. آفدي و سهیگي سکستان: پنهان کردن فریدون نواذه دختری خود را از بیم سلم و تور ۲۴۸
۵-۳-۴. کردارهای فریدون بنابر دینکرد هفتم ۲۵۱
۵-۳-۵. داستان فریدون در «ماه فروردین روز خرداد» ۲۵۹

عنوان

صفحه

۶۳۵. مینوی خرد: زدن و بستن فریدون، دهک بیوراسب را و زدن دیوان مازندران ۲۶۱	
۷۳۵. روایت پهلوی: تکبر ورزیدن فریدون ۲۷۳	
۸۳۵. اثوگِمَدِیچا: تن در دادن فریدون به مرگ ۲۷۴	
۴۵. فریدون در شاهنامه ۲۷۶	
۱۴۵. فریدون، پسر آیتن ۲۷۶	
۲۴۵. پیشگویی فروکوفته شدن ضحاک و بندی شدنش به خواری توسط فریدون به کین پدر ۲۷۷	
۳۴۵. زاده شدن فریدون با فر تابنده شاهنشهی جمشید ۲۷۸	
۴۴۵. پرورش فریدون نوزاد در مرغزار از شیر گاو پرمایه (= برمايه) ۲۷۹	
۵۴۵. بردن مام فریدون، پسر را به البرز کوه از بیم ضحاک / بازآمدن فریدون به دشت در شانزده سالگی ۲۷۹	
۶۴۵. انجمن شدن مردمان گردآگرد فریدون به رهمنوی کاوه و برافراشتن درفش کاویانی ۲۸۰	
۷۴۵. افسون و ورج آموختن فریدون / رشک برادران بر بخت بیدار اوی و دسیسه نمودن آنان ۲۸۱	
۸۴۵. ناکام ماندن دسیسه برادران در کشتن فریدون / افسون فریدون در ایستاندن سنگ عظیم ۲۸۱	
۹۴۵. گذر کردن فریدون از آب ژرف، بی ناو و کشتی ۲۸۲	
۱۰۴۵. کردار بر جسته فریدون در شاهنامه: بستن ضحاک در بن غاری به دماوند کوه ۲۸۳	
۱۱۴۵. مقایسه انگیزه فریدون از اوژنیدن ضحاک در اوستا و شاهنامه ۲۸۴	
۱۲۴۵. دست یافتن فریدون بر خواهران جم که از بیم جان در اسارت ضحاک بودند ۲۸۵	
۱۳۴۵. تحلیل و نتیجه گیری فصل فریدون بر اساس بازشناسی ابعاد (= کارکترهای) گوناگون شخصیت اساطیری او ، مبنی بر نظریه «ایزد سه کُنش» ۲۸۶	
۱۴۵. کُش های سه گانه خدایان کهن در اساطیر هندو اروپایی ۲۸۶	
۱۵۵. بهره مندی خویشکاری های تیراً تون از هر سه بعد ۲۸۷	
۱۶۵. کارکرد «گاو» در اسطوره فریدون و برتری جنبه واستریوشی در این ایزد ۲۸۷	
۱۷۵. بعد ارتشاری فریدون / گرز گاوسر، سلاح فروکوتفن بر ازدها ۲۸۸	

عنوان

صفحه

۵-۵. تحلیل خویشکاری‌های ژرأتون با کارکرد گاو.....	۲۸۹
۶-۵. بعد و رجاؤندی (= افسون و جادویی) فریدون.....	۲۹۱
۷-۵. وخشوری ایرج فریدونان، انعکاسی از کُنش آسرونی و دین مردی Frēdōn.....	۲۹۲
۸-۵. پرسشن: آیا می‌توان برابر نهاده واحدی را در اساطیر کهن هندوایرانی، برای ژرأتون یافت؟.....	۲۹۲

فصل ششم: کیکاووس

۶-۱. اشتقاد نام کیکاووس از نظر لغوی.....	۲۹۳
۶-۲. تحلیلی بر شخصیت اسطوره‌ای کیکاووس در اساطیر کهن هندو ایرانی.....	۲۹۴
۶-۳. کیکاووس در متنهای اوستا.....	۲۹۷
۶-۳-۱. فروردین یشت: ستوده شدن فروهر کیکاووس پاکدین.....	۲۹۷
۶-۳-۲. آبان یشت: قربانی کردن کیکاووس بر فراز کوه ارزیفیه برای کامیابی در شهر یاری اش و سلطه بر آدمیان و دیوان و پریان.....	۲۹۹
۶-۳-۲. گویان و گرپان‌ها.....	۳۰۱
۶-۳-۶. بهرام یشت: آرزوی کیکاووس برای داشتن نیرو و پیروزگری.....	۳۰۱
۶-۳-۶. زامیاد یشت: فرهمند بودن کیکاووس و چالاکی، پهلوانی، پرهیزگاری و بزرگ منشی او به سبب آن فرده.....	۳۰۲
۶-۳-۵. آفرین پیام بر زرتشت: بکند که تو همچو کیکاووس زورمند شوی.....	۳۰۴
۶-۴. کیکاووس در ادبیات پهلوی.....	۳۰۴
۶-۴-۶. کاووس و کارهای او بنابر بندھشن.....	۳۰۵
۶-۱-۴-۶. فرۀ کیانی کاووس.....	۳۰۵
۶-۱-۴-۶. چشمۀ بی مرگی در مان (= خانه) شگفت کاووس.....	۳۰۵
۶-۱-۴-۶. مان کاووس به البرزکوه بود.....	۳۰۷
۶-۱-۴-۶. نسب کیکاووس.....	۳۰۷
۶-۱-۴-۶-۱. کی گشتناسب از نیره گان کیقداد است.....	۳۰۹

صفحه

عنوان

۳۱۰.....	۲-۴-۶. نسب پهلوانان تورانی و افراسیاب هماورد کاووس در بندeshن
۳۱۲.....	۶-۵-۱. انکاستی از رویدادهای دوران پادشاهی کیکاووس در بندeshن
۳۱۴.....	۶-۵-۱-۴-۶. اوشتر/ زنگیاب
۳۱۵.....	۶-۵-۲. اشاره ای کوتاه به داستان سیاوش در بندeshن
۳۲۳.....	۶-۶. دینکرد نهم: آسمان پیمایی کاووس
۳۳۲.....	۶-۶-۳. صفات و کردارهای کیکاووس بنابر دینکرد هفتم
۳۴۰.....	۶-۶-۴-۶. گزیده های زادسپرم: ماجراهی گاو سامان (=مرز) شناس
۳۴۸.....	۶-۶-۵. شهرستان های ایران: بن افکندن کاووس، شهر سمرقند را
۳۴۹.....	۶-۶-۶. روایت پهلوی: کاووس، پُر وَرج بود
۳۴۹.....	۶-۶-۷. اثوگمدیچا: کاووس با آنهمه نیرو و فرّ، از دیو مرگ، رهایی نتوانست
۳۵۰.....	۶-۶-۸-۶. مینوی خرد: بی مرگ آفریده شدن کاووس و تغییر دادن اهریمن، او را
۳۵۰.....	۶-۶-۹. یک مقایسه و تحلیل پیرامون شخصیت کاووس در اوستا، متن های پهلوی و شاهنامه فردوسی
۳۵۴.....	۶-۶-۱۰. یک تحلیل کلی بر شخصیت کاووس از عصر اوستا تا شاهنامه فردوسی

فصل هفتم : اسفندیار

۳۵۷.....	۷-۱. اسفندیار از نظر لغوی
۳۵۸.....	۷-۲. اسفندیار ادبیات اوستایی و تطبیق آن با فصل جنگ های گشتاسب و ارجاسب شاهنامه
۳۵۸.....	۷-۲-۱. اسفندیار تهم و پاکدین و ستدوده شدن فروهر او در فروردین یشت اوستا
۳۵۹.....	۷-۲-۲. آرزوی فزونی برای فروهر اسفندیار در همازور فروردینگان خرده اوستا
۳۶۰.....	۷-۲-۳. اسفندیار، آموزگار دین در پتیت خرده اوستا
۳۶۱.....	۷-۳. اسفندیار در ادبیات فارسی میانه (پهلوی)
۳۶۱.....	۷-۳-۱. اسفندیار و رواج دین بر اساس دینکرد پنجم
۳۶۲.....	۷-۳-۲. بندeshن ایرانی؛ تسب اسفندیار

عنوان

صفحه

۱۰-۲-۳-۷. مطابقت داشتن نسبت اسفندیار در بندهشن و شاهنامه ۳۶۳
۳-۲-۳-۷. اسفندیار نامبردار و باری او در رواج دین در فصل فرجامین یادگار زریران ۳۶۴
۷-۳-۴. شهرستانهای ایران ۳۶۶
۷-۳-۵. ساختن اسفندیار گشتاسپان، وناهه را در بلخ بامی و نشاندن آتش بهرام و برحدار داشتن ارجاسب ۳۶۶
۷-۳-۶. ریختن اسفندیار خون بی دینان را و گسترش دین در هند و روم در گزارش گمانشکن و شاهنامه ۳۶۷
۷-۳-۷. برگذشتن اسفندیار به هند و روم و یمن و دین گزارش کردن او / گرفتن شاهان آن ممالک دین را از اسفندیار شاهنامه ۳۶۸
۷-۳-۸. اسفندیار در یادگار زریران، بر جسته ترین منظومه حماسی در ادبیات ایران باستان ۳۶۹
۷-۳-۹. کردارهای بر جسته یل سپندداد پهلوان حقیقی ایرانیان در حماسه یادگار زریران ۳۷۱
۷-۴. فضیلت‌های اخلاقی و معنوی اسفندیار در داستان جنگهای گشتاسب و ارجاسب شاهنامه ۳۸۰
۷-۵. جدول تطبیق صفات و کردارهای همانند و مشترک اسفندیار در ادبیات ایران باستان و شاهنامه فردوسی ۳۸۲
۷-۶. عدم دخالت فردوسی در دگرگونی روایات مربوط به اسفندیار اوستا و متن‌های پهلوی ۳۸۳
۷-۷. تحلیل شخصیت اسفندیار در ادبیات ایران پیش از اسلام و شاهنامه فردوسی در جنگهای ارجاسب و گشتاسب ۳۸۴
۷-۸. اسفندیار و چشم آسیب‌پذیر او در متن‌های فارسی میانه (پهلوی) و شاهنامه فردوسی ۳۸۵
۷-۹-۱. و جرکرد دینی: یشت تن شدن اسفندیار در برسم گستردن و درون یشتن زرتشت ۳۸۵
۷-۹-۲. رویین تنی اسفندیار در زراتشت نامه بهرام پژدو ۳۸۷
۷-۱۰-۳. تطبیق خدشه‌نایزیری رویین تنی در اسفندیار با جاودانگی در پشوتن و گوبدشاه ۳۸۸
۷-۱۰-۴. زند و ندیداد: نیکو دانستن (= توانستن) اسفندیار پرهیز تن را ۳۹۰
۷-۱۰-۵. درخت آسوریک: انکاس رویا رویی رستم و اسفندیار ۳۹۱
۷-۱۰-۶. کشته شدن اسفندیار در آثار غیر دینی پهلوی که امروزه موجود نیست ۳۹۲
۷-۱۰-۷. کتاب پهلوی رودستهم اد سپندیاد: ۳۹۳
۷-۱۰-۸. مواجهه رستم و اسفندیار و استفاده رستم از چوب گز در کشتن اسفندیار ۳۹۳

عنوان

صفحه

۷-۱۰-۸. اسفندیار شاهنامه، رویین تن نیست.....	۳۹۵
۷-۱۰-۹. کاربرد لفظ «رویین تن» در شاهنامه.....	۳۹۵
الف) رویین تنی درباره شخصیت‌های دیگر به غیر از اسفندیار.....	۳۹۵
ب) نمونه‌هایی از کاربرد لفظ رویین تنی درباره اسفندیار	۳۹۶
۷-۱۰-۱۰. کارکرد «نگز پولاد زنجیر» به صورت تعویذ و باطل السحر.....	۳۹۹
۷-۱۰-۱۱. رویین تنی اسفندیار در آثار عهد اسلامی.....	۴۰۰
۷-۱۲-۱۰. شواهد نقض رویین تنی اسفندیار شاهنامه.....	۴۰۱
۷-۱۳-۱۰. افسانه چوب گز و چشم اسفندیار در شاهنامه.....	۴۰۴
۷-۱۴-۱۰. چگونگی رویین تن شدن اسفندیار و زخم پذیری چشم او در یک روایت شفاهی.....	۴۰۵
۷-۱۵-۱۰. تحلیلی بر منشأ اصلی چشم زخم پذیر اسفندیار شاهنامه.....	۴۰۶
۷-۱۶-۱۰. رویین تن اساطیر اسکاندیناوی و اسفندیار: اصل و ریشه هندو اروپایی.....	۴۱۲
۷-۱۱. خلاصه مطالب فصل «اسفندیار».....	۴۱۳
۷-۱۲. نتیجه گیری فصل اسفندیار.....	۴۱۶

فصل هشتم : رستم

۸-۱. واژه رستم از نظر لغوی.....	۴۱۹
۸-۱-۱. وجه تسمیه نام رستم بنا بر شاهنامه.....	۴۲۰
۸-۲. اوستا، تهی از نام رستم است.....	۴۲۱
۸-۲-۱. چرا نام رستم در اوستا نیامده است؟.....	۴۲۱
۸-۲-۲. رستم افسانه‌ای، شاه - پهلوان آرمانی قوم سکاها است.....	۴۲۲
۸-۳-۱. سکاها بنا به قرائن زبانی و تاریخی ، از اقوام ایرانی بوده اند.....	۴۲۲
۸-۳-۲. آغاز عصر تلفیق فرهنگی در مواراءالنهر باستان.....	۴۲۳
۸-۴. رستم در ادبیات دوره ایرانی میانه.....	۴۲۴

عنوان

صفحه

۱۴-۸. "تیرهای رستم وار" در یادگار زریران ۴۲۴
۱۴-۸. شهرستان های ایران: ساختن رستم، شهرهای فراه و زاولستان را ۴۲۵
۱۴-۸. درخت آسوریک : دوال زین های اسپان رستم و اسفندیار ۴۲۶
۱۴-۸. بندھشن: سپاه آراستن رستم و گرفتن شمیران و از بند گشودن کاووس و ایرانیان ۴۲۷
۱۴-۸. رستم در متون سعدی ۴۲۹
۱۴-۸. در اوستا گرشاسب به جای رستم، پهلوان ادبیات اوستایی بوده است ۴۳۶
۱۴-۸. ۲. گرشاسب پهلوان یکه تاز ادبیات ایران باستان و کردارهای او در اوستا و ادبیات پهلوی و تطبیق و مقایسه آن با شاهنامه ۴۳۸
۱۴-۸. ۳. گناه گرشاسب ۴۴۱
۱۴-۸. ۴. جستن خون نیا از کردارهای گرشاسب اوستا ۴۴۲
۱۴-۸. ۵. گرشاسب، پهلوان آرمانی اقوام آریایی ۴۴۳
۱۴-۸. ۶. تبدیل شخصیت گرشاسب اساطیری اوستا به چند پهلوان در شاهنامه ۴۴۴
۱۴-۸. ۷. نام گرشاسب در شاهنامه و تقسیم کردارهای او بین چند پهلوان ۴۴۴
۱۴-۸. ۲. شکستگی، عامل تحول شخصیت گرشاسب اساطیری ۴۴۷
۱۴-۸. ۳. سام در شاهنامه ۴۴۸
۱۴-۸. تحلیلی برچگونگی تحول اسطوره گرشاسب اوستایی به رستم پهلوان و نیای او ۴۴۹
۱۴-۸. چگونگی راه یافتن داستان رستم به شاهنامه فردوسی ۴۵۰
۱۴-۸. ۹. خلاصه‌ای کوتاه از فهرست کارهای رستم در شاهنامه ۴۵۱
۱۴-۸. ۱۰. زمان شکل گیری داستان های رستم و انعکاس آن در حماسه ایران ۴۵۳
۱۴-۸. ۱۱. شخصیت تاریخی رستم جهان پهلوان ۴۵۴
۱۴-۸. ۱۲. ادغام افسانه های گرشاسب، گندفر و رستم ۴۵۶
۱۴-۸. ۱۳. تحلیل و نتیجه گیری فصل رستم ۴۵۷

عنوان

صفحه

۱۴-۸	تطبیق همتایان رستم با خرد او ، در اساطیر هند.....	۴۶۱
فصل نهم : نتیجه گیری		۴۶۳
۴۸۱	فهرست متابع و مأخذ	
۴۸۱	(الف) فارسی، عربی، اوستایی و پهلوی	
۴۹۰	(ب) به زبان های دیگر: انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اوستایی و پهلوی	
۴۹۵	نمایه فارسی: اسمی خاص شخصیت های اساطیری، مکان های جغرافیایی، تواریخ عهد اسلامی، اقوام باستانی و کهن، عنوانین آثار ادبیات فارسی میانه (پهلوی) و اوستایی و نیز اصطلاحات مربوط به خطوط و زبانها و ادبیات ایران باستان	

پیشگفتار

در حوزه شاهنامه پژوهی، متن‌های کتاب اوستا به خط و زبان اوستایی و متون و آثار فارسی میانه به خط و زبان پهلوی را می‌توان از منابع دست اول برای مطالعه و شناخت اساطیر ایران به شمار آورد. پژوهش حاضر بر اساس مراجعه به اصل متون اوستا همچون یستا، گاهان، یشت ها، وندیداد و خرد اوستا، به خط و زبان اوستایی و همچنین مراجعه به اصل کتاب‌ها و آثار فارسی میانه به خط و زبان پهلوی نظیر بندeshen، دینکرد، روایت پهلوی، گزیده های زادسپرم، یادگار زریران، شهرستان های ایران، اتوگمدیچا، درخت آسوریک و شاهنامه، صورت گرفته و نگارنده نوشتۀ حاضر در آن به بررسی خصوصیات، صفات و کردارهای هر یک از شش شخصیت بر جسته اساطیری ایران از جمله جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاووس، اسفندیار و رستم در ادبیات باستانی و برابر نهاده های آن در شاهنامه فردوسی پرداخته است.

۱. پیشینه تحقیق

البته در زمینه مقایسه و تطبیق اسطوره های ایرانی، تاکنون آثار تحقیقات بسیاری انجام شده آثار و مقالات بسیاری منتشر گردیده که هر یک از آن ها روزنه های تازه ای را در زمینه شناخت ایشخورها و ریشه های اصیل مضامین و بنیان های واقعی اساطیر و حماسه ایران گشوده و دیدگاه هایی را فرا روی پژوهشگر اساطیر شاهنامه قرار داده است که از آن جمله می توان به آثار و تحقیقات پورداود درباره گاتاها، یشت ها، یستا، وسپر و خرد اوستا و ترجمۀ فارسی وندیداد از محمدعلی داعی الاسلام اشاره کرد که از نخستین تحقیقات جدید از این دست به زبان فارسی به شمار می رود و راه را برای استفاده از متون ادبیات ایران باستان در شاهنامه پژوهی هموار کرده است. ترجمه های شادروان استاد دکتر مهرداد بهار از بندeshen و آثار پهلوی دیگر و همچنین پژوهش های بس عالمنه استاد فقید و نظرات او در شناخت و تحلیل اساطیر ایران که در آثارش انعکاس یافته است، همچون معیاری علمی، میزان و چگونگی سنجش و تحلیل و داوری درباره تحول اسطوره ها را در اختیار ما می گذارد از جمله این تحلیل ها می توانیم «پژوهشی در اساطیر ایران» و مجموع مقالات او با عنوانین «جستاری چند در فرهنگ ایران»، «از اسطوره تاریخ» و «ادیان آسیایی» را نام ببریم که از بر جسته ترین و جدیدترین تحقیقات در تحلیل ریشه ها و بُن مایه های اساطیری ایران است و دقیقاً بر مبنای مطالعه فرهنگ و زبانهای باستانی ایران و اوستا پژوهی و تحقیق در آثار ادبیات فارسی میانه صورت گرفته است. تحقیق جامع دیگر در این زمینه، کتاب «حماسه سرایی در ایران» مرحوم استاد دکتر ذبیح الله صفا از بهترین آثاری است که مؤلف در «ص»

آن، شخصیت‌های حماسی و حماسه‌های منظوم و منثور را معرفی، بررسی و تحلیل کرده است. همچنین در این باب به مقالات شادروان استاد دکتر بهمن سرکارانی با عنوانین «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای» و «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران» در تحلیل اسطوره‌های کهن هندوایرانی و نیز مقاله «رستم در متون سخنی» بانو دکتر بدرازمان قریب در مجموعه مقالات کنفرانس شاهنامه‌شناسی، مقاله خانم دکتر زهره زرشناس با عنوان «تداوی سنتی کهن در میان اقوام ایرانی» درباره سنت شفاهی و نقشی که گوسانان دنیای باستان در حفظ و نقل حماسه ایران داشته‌اند، مجموعه مقالات استاد جلال خالقی مطلق در «گل رنچ‌های کهن» که نکاتی درباره تغییر شکل اساطیر مشترک در سرزمین‌ها و مناطق جغرافیایی مختلف دارد، مقاله «گذار از اسطوره تا حماسه» دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور که در باره تحول شخصیت‌های اساطیری همچون کیومرث و کیقباد و جمشید و کیکاووس و دگرگونی آنها در حماسه‌ها نکاتی دارد، می‌توان اشاره کرد. کریستن سن Christensen دانمارکی در کتاب کیانیان که دکتر صفا آن را به فارسی ترجمه کرده، درباره پادشاهان این سلسله در گاتها و یشت‌های اوستا و راه یافتن آنها به شاهنامه فردوسی تحقیق نموده است. «آفرینش زیانکار در اساطیر ایرانی»، و همچنین بررسی اسطوره جمشید در کتاب دیگر کریستن سن با عنوان «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار» با ترجمه شادروان دکتر تفضلی و خانم دکتر آموزگار آمده است. شاهنامه‌شناسانی چون نولدکه Nöldeke در «حماسه ملی ایران» به تحلیل منابع شاهنامه نیز پرداخته است. وست در سلسله کتاب‌های مقدس شرق Pahlavi Texts The sacred books of the east متن‌های پهلوی همچون بندeshn، دینکرد هفتم، مینوی خرد و ... را به انگلیسی ترجمه کرده و گاه نیز تحلیل‌هایی ارائه کرده است. اساتید و متخصصان فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، با بررسی آثار مختلف اوستایی و فارسی میانه، علاوه بر تدوین شروح علمی بر آنها، مسائل و نکته‌های ضروری را که در اسطوره شناسی و یا بررسی چگونگی تحول اساطیر حائز اهمیت بوده‌اند با توجه به اصل متون اوستایی و پهلوی که از منابع دست اول در تاریخ اساطیری ایران به شمار می‌روند، روشن ساخته‌اند که از آن جمله می‌توان به شرح و قرائت وزیدگی‌های زادسیرم و دینکرد هفتم از استاد دکتر محمد تقی راشد محصل و روایت پهلوی از استاد خانم دکتر میرفخرایی، اشاره کرد. مقاله ارزشمند دکتر سجاد آیدنلو با عنوان «ارتباط اسطوره و حماسه بر پایه شاهنامه و منابع ایرانی» برای تحلیل نمودن اسطوره‌ها، نیز در این زمینه قابل توجه است.

۲. اهمیت دانش اوستا و پهلوی در شناخت اساطیر ایران

دانش اوستا و پهلوی و به طور کلی توانایی خواندن خطوط و زبان های باستانی ایران برای پژوهش های علمی درباره شخصیت های اسطوره ای شاهنامه، بسیار مؤثر و راهگشاست. مطالعه و استفاده بی واسطه و مستقیم از اصل متن ها و منابع زبان های باستانی ایران و درک صحیح مفاهیم آن زبان ها، دریافت روش، واقعی و ملموس تری را از شخصیت های اسطوره ای و عناصر فرهنگی بسیار غنی در تاریخ اساطیر ایران در عرصه شاهنامه پژوهی فراهم می کند و این امری است بس فراتر از اتكا و اکتفا نمودن صرف پژوهشگر بر آگاهی هایی کلی و اجمالی - و نه لزوماً دقیق و اجتهادی - که به طور جسته و گریخته از مأخذ غیر اصیل به دست می آید و یا حداقل بر پایه مرور سطحی ترجمه هایی از متن های باستانی حاصل می شود. اینکه در اینجا، تعبیر مرور سطحی، بکار برده شده منظور آن است که فی المثل داشتجویی از رشتہ ادب فارسی که می خواهد درباره پیشینه اساطیر شاهنامه بیشتر بداند، احتمالاً از آنجا که معمولاً خود با خطوط و زبانهای باستانی آشنا نیست، طبعاً یکی از مهمترین ابزارهای علمی لازم را برای درک و ارزیابی دقیق مفهوم متن های پهلوی و اوستایی در اختیار ندارد و در این زمینه، او شاید حتی از قوه تشخیص ترجمه صحیح از غیر صحیح متن های باستانی، چندان بخوددار نیست و او در این باب گاه به خیال پردازی متول می شود. از سوی دیگر، ممکن است داشتجویی از رشتہ فرهنگ و زبانهای باستانی ایران نیز که بخواهد درباره تحول اسطوره های کهن در شاهنامه اطلاعاتی کسب کند به احتمال زیاد اگر با چگونگی و چند و چون آفرینش متنون نظم و نثر ادب فارسی و سبک های دوره ای و تاریخ ادبیات فارسی و معیارها و شیوه کار شاعران آشنایی لازم را نداشته باشد، دیده شده که گمان می کند مثلاً فردوسی بزرگ از آنجا که مرد خوش قلمی بوده است خود، رأساً و به دلخواه، شرح احوالات شخصیت های اساطیری حمامه باستان را ساخته و پرداخته کرده و با آن قلم روان و شیوه، نخست بنا به میل و سلیقه شخصی، تغییر و تحول بنیادین در ویزگی ها، صفات و کردارهای شخصیت های اساطیری ایجاد کرده و بلاfacله نیز آن را فی المجلس به شعر در آورده است!

۳. ضرورت و فایده متن پژوهی در ادبیات باستانی ایران

آگاهی از خطوط و زبان های باستانی و آشنایی با آن، یکی از علوم کاربردی است که در زمینه پژوهش های زبان و ادبیات فارسی و بررسی تحولات در این دو حوزه، فواید متعددی دارد و بطور خاص نیز می تواند همچون ابزاری کلیدی پژوهشگر را در حوزه تحقیقات و مطالعات تطبیقی مربوط به اسطوره های ایران باستان و شاهنامه فردوسی، یاری کند و «ط»

در ارزیابی تحولات در تاریخ اساطیری ایران و نشان دادن وجوده گونه گون اشتراک و اختلاف بر مبنای شواهد، پژوهشگر را در دست یابی به اسناد و مدارک معتبر در زمینه اسطوره شناسی مدد نماید و معیارهای لازم را در شناخت فرهنگ ایران باستان، مبتنی بر خود متن‌های باستانی، فرا روی او قرار دهد و استنباطی درست را از مفاهیم اسطوره ها و نیز کردارها و نقش های شخصیت‌ها و قهرمانان اساطیری را برای اوی فراهم آورد و بررسی چگونگی روند تغییر و تحولی را که سرانجام در دوره‌های بعد به دگردیسی شخصیت‌ها در حماسه ایران منجر شده، برای او امکان پذیر ساخت.

۴. ویژگی خاص کار ما در این پژوهش و هدف از آن

بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است که شش شخصیت برجسته اسطوره ای ایران باستان، یعنی جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاووس، اسفندیار و رستم، این شهریاران و پهلوانان مشترک ادبیات ایران پیش از اسلام و برابر نهاده های آنها در شاهنامه فردوسی را با تکیه بر اصل کلام اوستا به خط و زبان اوستایی و نیز اصل متن های فارسی میانه به خط و زبان پهلوی با آوردن و نشان دادن عین جملات زبان های باستان درباره آن شش شخصیت، بررسی کرده و در کنار هر یک از بخش‌ها - متناسب با مطالب آن - جایگاه شخصیت‌های مذکور، صفات و کردارهای آنان را با شاهنامه تطبیق نماید و آن را مورد جستجو و تحلیل قرار دهد.

جستجوی مکفی این نگارنده، نشان داد که تا کنون اکثرب قریب به اتفاق پژوهش هایی که درباره مقایسه شخصیت‌های اساطیری ایران باستان و شاهنامه فردوسی صورت گرفته است، شواهد خود از متن های باستانی را فقط به صورت استناد به ترجمه متن، ارائه کرده اند و نه خود متن ها و اصل عبارات پهلوی و اوستایی.

نگارنده این کتاب، از سویی با استفاده از تجارت دانش آموختگی خود در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی ایران و از سوی دیگر به عنوان پژوهشگر شاهنامه در رشته ادب فارسی، طبعاً دارای بینشی مشابه آن دسته از محققان شاهنامه است که بررسی و تحلیل پیشینه اساطیر و شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه در ادبیات ایران باستان، همواره از علائق خاص و دغدغه های خاطر آنان بوده است. نگارنده با یک دیدگاه تلفیقی ملهم از نظریات محققان دو رشته که انعکاس آن در سراسر این پژوهش، هویتاست دست به تألیف این کتاب، زده است.

یکی از ویژگی های این کار پژوهشی، بی سابقه بودن آن است؛ یعنی تا بحال پیش از تألیف این کتاب، مجموعه ای که به گونه ای کاملاً منسجم، شش شخصیت اساطیری جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاووس، اسفندیار و رستم را در برگیرد و جایگاه آنها را، هم در اوستا و هم در کتاب های پهلوی و هم در شاهنامه، با آوردن شواهد و عین متن های باستانی و

قرایت متن‌ها از ادبیات ایران باستان همراه با دو خط و زبان اوستایی و پهلوی و همچنین ترجمه متون باستانی به فارسی روان و نیز سرح ابیات شاهنامه که مربوط بدانه است، بررسی نماید، پدید نیامده است و این برای نخستین بار است که این امر به عنوان هدف این نویسنده، در قالب کتاب حاضر، تحقق پذیرفته است تا آنکه این امکان برای مخاطب فراهم شود که پس از قرایت اصل جملات و عین عبارات پهلوی و اوستایی خود نیز به برداشتی مستقل از تفسیر و تأویل و خوانش نویسنده کتاب، نائل شود. ارزش به ثمر رسیدن این پژوهش در آن است که می‌تواند به صورت پُلی میان دو رشته ادب فارسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران ایفای نقش کند و زمینه آشنایی عملی دانشجویان رشته ادب فارسی را با استشناهاداتی از اصل متن‌های ادبیات ایران باستان درباره ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیت‌های اساطیری ایران فراهم سازد و نیز فتح بابی باشد برای کاربردی ساختن خطوط و زبان‌های کهن ایرانی در رشته ادب فارسی. علاوه بر آن این پژوهش، امکان آن را فراهم ساخته که مخاطب از طریق مشاهده مستقیم، شباهت‌ها و همانندی‌ها و همچنین تفاوت‌های شخصیت‌های قهرمانان اساطیری چون جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاووس، اسفندیار و رستم در متن‌های اوستایی و پهلوی را با برابر نهاده هایشان در شاهنامه، دریابد.

۵. چگونگی روش کار در تألیف کتاب حاضر

شیوه کار ما در تدوین و تألیف مطالب این کتاب، از طریق مشاهده عینی و استقرایی متن های باستانی به خط و زبان اصلی شان بوده است؛ یعنی در این پژوهش، برای بررسی و تحلیل شش شخصیت برجسته اساطیری ایران تلاش گردیده است تا از میان متنون ادبیات اوستایی و فارسی میانه (=پهلوی) و شاهنامه، به عمدۀ ترین آن متن ها مراجعه شود؛ آنگاه، شیوه‌زنگانی، صفات و کردارهای آنان، یک به یک، مورد مطالعه قرار گرفته و مشابهت ها و تفاوت های بین‌الذمین این قهرمانان همانند و مشترک، در هر سه متن، عیناً اورده و نمایانده شود. هر یک از شخصیت های شش گانه اساطیری جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاووس، اسفندیار و رستم در ادبیات اوستایی، فارسی میانه و شاهنامه فردوسی، دارای ویژگی های مشترک و متفاوتی با یکدیگر هستند که از دوره باستان تا عصر فردوسی دستخوش تغییر و تحولات مختلفی گردیده‌اند. در این کتاب، اصل نوشه‌ها و متن‌های باستانی مربوط به زندگانی و شرح احوالات و خصوصیات شخصیت های فوق الذکر، آورده شده و قرائت گردیده است. شیوه این تحقیق کتابخانه‌ای بوده و تا سر حد امکان کلیه اسناد و مدارک علمی مرتبط با موضوع، اعم از کتابهای اوستایی، پهلوی، فارسی و انگلیسی و همچنین مقالات پژوهشی اسناید، مطالعه و بدانها ارجاع داده است و تلاش گردیده تا عین مطالب و شواهد متنون باستانی ایران حتی المقدور از

هر دو منبع ادبیات باستانی و به دو گونه خط و زبان پیش از عهد اسلامی دقیقاً آورده شوند: (الف) اوستایی ب) فارسی میانه (پهلوی)

نگارنده این پژوهش به قرائت (=تلفظ واژه ها) در یکایک متون باستانی (=آوانویسی متون اوستایی و نیز حرف نویسی و آوانویسی متون پهلوی به خط لاتین و نیز به خط الفبای فارسی همراه با اعراب گذاری) پرداخته و سپس هر یک از قطعه ها را به فارسی روان ترجمه کرده و ایات شاهنامه فردوسی را همراه با شرح ساده آن بیت هایی که مربوط به هر یک از شخصیت های مورد نظر است و با متون باستانی نیز همخوانی دارد، در کنار آن آورده است.

شایان ذکر است نام برخی از این قهرمانان اسطوره ای مورد مطالعه ما و کردارها و خویشکاری های منسوب به آنان در ادبیات ایران باستان و منابع اوستایی یا پهلوی یا هر دوی آنها بسیار یاد شده اما در شاهنامه یاد کرد آنان محدود است و یا بالعکس؛ در شاهنامه، نام و اعمال پهلوانی بعضی از قهرمانان، همچون رستم، سراسر گسترده شده و حال آنکه در ادبیات پهلوی نام رستم، فقط در چند جا آن هم بطور مختصر ذکر شده و یا حتی نام رستم بطور کلی در اوستایی نامده است. از این رو هر یک از فصول مربوط به شخصیت های اساطیری ایران باستان، در اثر حاضر، طرح و هندسه ویژه خود را یافته است و لزوماً فرمول واحد و یکسانی را نمی توان برای همه فصل ها پیشنهاد کرد؛ زیرا ماهیت آن هر یک از شخصیت های مورد مطالعه، بنابر متون پژوهی ادبیات اوستایی، پهلوی و شاهنامه از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است که با آن دیگری فرق داشته است و این نکته در تعیین چگونگی تدوین و تالیف هر فصل، چندان هم بسی تأثیر نبوده است. در این پژوهش دو هدف نگارنده، برای قرائت خط های باستانی دنبال شده است:

نخست آنکه علاوه بر آوانویسی هر دو متن اوستایی و پهلوی، تلاشی سخت که مستلزم صرف وقت بسیاری بود، به عمل آمده تا با استفاده از فرهنگ های پهلوی و به ویژه فرهنگ مکنیزی یک به یک کلمات پهلوی حرف نویسی گردد (=نشان داده شده که هر یک از کلمات پهلوی متون کتاب حاضر، از چه حروف الفبای تشکیل شده است) تا آنکه از این رهگذر شاید گامی نیز در امر آشنایی با ادبیات فارسی میانه (پهلوی) برداشته شده و از این طریق، امکان یادگیری خط و زبان پهلوی نیز برای مخاطب احتمالی، به نحوی تسهیل شده باشد. از آنجا که این بخش های منتخب ما از متن های اوستایی و پهلوی، به اسطوره ها و زندگانی شگفت انگیز آنها در ادبیات باستانی و شاهنامه مربوط می شود، این امر، بخودی خود، به طور غیر مستقیم زمینه فرآگیری خطوط اوستایی و پهلوی را برای مخاطب به وجود می آورد؛ زیرا فرآیند آموزش این خطوط و زبان ها از خلال این گونه متن ها طبعاً احساس التنادی بیشتری ایجاد می کند. دوم آنکه برای خطوط

اوستایی و پهلوی ارائه آوانویسی به صورت لاتین (شیوه متدالول پژوهشگران فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران) است آوانویسی متون پهلوی در این کتاب نیز بر اساس روش مکنزی Makenzie در فرهنگ زبان پهلوی، صورت گرفته است . ما علاوه بر آوانوشت لاتین، بهتر آن دیدیم که به پیروی از روش استاد زبان و ادب فارسی مرحوم دکتر خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی ایشان، یک بار دیگر تلفظ همه جملات باستانی اعم از اوستایی و پهلوی را به خط فارسی همراه با اعراب گذاری بنویسیم تا هم، گامی در جهت پاس‌داری از خط فارسی برداشته باشیم و نیز نشان دهیم و اثبات کنیم که خط ارزشمند فارسی علی‌رغم ویژگی‌هایی که گاه از آن به دشواری‌های خط فارسی تعبیر می‌شود از قبیل وجود چند نویسه (= نشانه الفبایی) برای یک آوا و امثال آن، باز هم از قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و امکانات بسیاری برخوردار و

نسبت به ثبت و ضبط و قرائت سابقه و پیشینه باستانی خود، از سایر خطوط دنیا، ارجح تر و اولی تر است.

اثر حاضر مشتمل بر نه فصل و پیش گفتار و نتیجه گیری است. نگارنده این کتاب برای مطالعه و تدوین این رساله به بیش از دویست و پنجاه کتاب و مقاله مراجعه نموده، آنها را مطالعه کرده و در نهایت به کلیه منابع و مأخذی که در بخش فهرست منابع از آنها یاد شده ، دره رجا که نیاز بوده ، در حد توان خویش استفاده و بدانها استناد نموده است.

در برگردان جملات اوستایی با پهلوی به فارسی روان حتی المقدور تلاش کرده ام تا بر اساس بضاعت اندک خود در داشن خطوط و زبانهای باستانی ایران و همچنین با استفاده از دانش‌آموختگی خود در رشته زبان انگلیسی برای مطالعه منابع خارجی و سود جستن از آنها و نیز با در نظر گرفتن ترجمه‌های اساتید، مقابله دقیقی از متن‌های پهلوی و اوستایی و معادل آنها در فارسی به عمل آورده و سرانجام خود نیز ترجمه فارسی - ادبی جدیدی از متون را ارائه نمایم. توانایی قرائت، حرف نویسی و ارایه ترجمه‌های پهلوی و اوستایی عمدتاً بر مبنای زمینه و سابقه تحصیلی پیشین اینجانب در مقطع تحصیلی فوق لیسانس فرهنگ و زبانهای باستانی ایران در دانشگاه تهران است . در آن سالها افتخار داشتم که در دانشگاه تهران از کلاس‌های درس شادروانان دکتر مهرداد بهار و دکتر احمد تقاضی بهره‌مند شوم و به عنوان کمترین شاگرد در جلسات درس اساتید دانش‌پژوهی همچون دکتر محسن ابوالقاسمی، بانو دکتر بدرالزمان قریب، دکتر محمدتقی رashed محصل و بانو دکتر میرفخرایی و دکتر آموزگار حاضر شوم و در حد توان اندک علمی خود، از آن کلاس‌ها استفاده کنم. سلامتی، شادی و دیر زیوشه بهره آن بزرگواران باد.

برای ارائه بهتر مطالب ، علائمی در متن کتاب به شرح زیر آمده است:

[] : ارجاع درون متنی منبع مورد استفاده

> : نشانگر واژه ها یا عبارات افزوده، به جهت روشن تر شدن مطالب و کامل کردن مفهوم عبارات پیشین.
=) : نشانگر معنی و مفهوم واژه و یا شرح عبارات پیچیده متن های باستانی
در بخش منابع و مأخذ، نام کلیه منابع فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، پهلوی، اوستایی؛ اعم از کتاب و مقاله که برای تألیف و نگارش این اثر پژوهشی بدانها مراجعه کرده ام و مکرراً مورد استفاده اینجانب بوده، آورده شده است.
در بخش نمایه فارسی که در پایان کتاب حاضر آمده، به اسمی خاص شخصیت های اساطیری، مکان های جغرافیایی، تواریخ عهد اسلامی، اقوام باستانی و کهن، عناوین آثار ادبیات فارسی میانه(پهلوی) و اوستایی و نیز اصطلاحات مربوط به خطوط و زبانها و ادبیات ایران باستان اشاره شده است. این اسمی، اصطلاحات و عبارات بر اساس متن فارسی کتاب آورده شده است.

فصل اول

باورهای اساطیری اقوام آریایی و معرفی منابع باستانی

این فصل، مشتمل بر موضوعاتی همچون شناخت اقوام آریایی ، باورهای اساطیری مشترک هندو ایرانیان باستان و معرفی اجمالی منابع اساطیر هند است ؛ آنگاه نظر به ارزش ، اهمیت و نقشی که ادبیات اوستایی و پهلوی در انعکاس و نمایاندن پیشینه اساطیر شاهنامه دارد ؛ به معرفی کوتاه آن آثار و منابع باستانی و همچنین شاهنامه می پردازیم .

۱. اقوام آریایی

در بحث اقوام آریایی ، نخست به ذکر کلیاتی درباره آریاهای باستان پرداخته شده است . شایان توجه است که آریاهای باستان مردمانی هستند که ریشه و اساس شکل گیری حماسه ایران ، به اساطیر آن اقوام باستانی باز می گردد .

۱-۱. هندو اروپایی ، نژاد و تبار آریاها

بر طبق یکی از فرضیه هایی که درباره خاستگاه آریاهای و طبعاً ایرانیان باستان وجود دارد ، این قوم ، جزو نژاد هند و اروپایی Indo-Eourpean بوده و فرهنگ هندو اروپایی داشته و به زبان فرضی هندو اروپایی نیز سخن می گفته اند . این نژاد را از آن رو هندو اروپایی نامیده اند که تقریباً از حدود هزاره اول پیش از میلاد مسیح تا به «۱»

امروز، در بخش عظیمی از قاره اروپا و جنوب و جنوب غربی آسیا؛ یعنی از کشورهایی همچون اسپانیا و پرتغال در اروپا گرفته تا ایران و افغانستان و پاکستان و هند و ممالک آسیای میانه و از نیمة دوم سده پانزدهم میلادی نیز در امریکا و اقیانوسیه، گستردگی شده و زبان آنان نیز در این منطقه وسیع از جهان، رایج [ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵ و فرهوشی، ۱۳۶۸: ۱] گشته است. بخشی از این اقوام هندو اروپایی در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح، در ناحیه ای در جنوب روسیه، شرق رود دنیپر، شمال قفقاز و غرب اورال، زندگی می کردند. اینان در هزاره چهارم ق.م. تا اوایل هزاره سوم پیش از میلاد، گستره وسیعی از مرکز اروپای شرقی تا شمال ایران [ابوالقاسمی، همان: ۱۲-۱۱] را در اختیار خود داشته‌اند. این اقوام به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته و مشکل از قبایل مختلفی بوده‌اند. هر قبیله از روستاهای، و هر روستا نیز از خانواده‌های متعددی [رضایی باغییدی، ۱۳۷۷: ۱۱۹] تشکیل شده و محل زندگانی آنان در دشت‌های پهناور و هموار و چراگاه‌های وسیع و مرتفع بوده که درختانی از تیره بلوط‌ها و غلاتی همچون گندم، جو و ذرت در این مناطق می‌رویده و با معیشت شبانی و زراعت، تناسب داشته است. شخم زدن را با یوغ بستن به گاو، انجام می‌دادند و چارپایانی مانند گاو، گوسفند، اسب و سگ را اهلی کرده بودند و در زیستگاه هایشان، جانورانی مانند گرگ نیز بوده است. این اقوام از کانی‌ها، طلا و نقره را می‌شناخته‌اند [همانجا].

۱-۱. خاستگاه اقوام هندو ایرانی

خاستگاه اقوام هندو اروپایی که نژاد هندو ایرانیان جزو آن دسته به شمار می‌آیند، آسیای میانه و سرتاسر مناطق شمالی دریای خزر بوده است و هندو ایرانیان نیز در شمال افغانستان کنونی و نیز در منطقه وسیعی که امروزه تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و قراقستان را در بر می‌گیرد، سکونت داشته‌اند. هندو ایرانیان پس از قرن‌ها زندگی در کنار یکدیگر، بر اثر علل و عواملی چند از قبیل سرما و یخبندان‌های سخت، یافتن مراتع سرسیز و چراگاه‌های بیشتر برای دامها، از دیاد جمعیت ومثال آن ناگزیر از مهاجرت به سرزمین‌های دیگر شدند و برخی از آنان از منطقه هرات و بلخ به سوی هند سرازیر شدند.

۱-۲. اعتقادات هندو ایرانیان باستان

آریاهای هندو ایرانی ، نخست در کنار یکدیگر و در سرزمین هایی که نام برده شد، زندگی می کردند. اینان دو گروه از خدایان را به نام های آسوره ها Asura و دُئوَها daeva را می پرستیده اند ، اما در میان متن ها و سرودهای دینی آن دسته از آریاهای هندو ایرانی که از آن سرزمین مشترک آسیای میانه به هند مهاجرت کردند، از دشمنی میان دُئوها و اسوره ها سخن به میان رفته است. بنا بر متن های برهمن ها، دیوها از راستی و اسوره ها از دروغ [موله، ۱۳۷۷: ۵۶] زاده شده اند. و در وداهای متاخر آسوره ها ، همه به صورت موجوداتی نابکار [آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۲] در آمدند؛ بر عکس ، در میان آن دسته از قبایل آریایی که به سرزمین ایران مهاجرت نمودند؛ آسوره ، به آهور (=اهورا) تبدیل شده و به معنی سرور بزرگ ، مولی و خداوندگار [ابوالقاسمی ، ۱۳۷۶: ۸۸] به کار رفت. اهوره ، بعد ها هم در کتبه های هخامنشی و هم در اوستا، به عنوان لقی برای برای مزدا ، در واژه اهورا مزدا (=سرور دانا) جلوه گر شد. مزدا تحت اللفظی ، به معنی حکیم [ابوالقاسمی ، ۱۳۷۶: ۱۲۷] است .

دُئوَها در ایران ، نخست به صورت خدایان ییگانه و سپس به دشمن تبدیل شده و سرانجام مفهوم امروزی دیو [آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۳] را پیدا کردند. دُئوها در اندیشه ایران باستان ، بصورت دیوهای ناپاک و پلید که موجوداتی شرانگیز بوده اند، در مقابل امشاسبندان (= موجودات جاودانه و مقدس فناناپذیر) و ایزدان (= موجودات شایسته ستایش) عالم مینوی مزدا آفریده در آمدند و در تضاد با آن دیوان قرار گرفتند. بدین سان، به نظر می رسد هردو قوم آریایی هندی و ایرانی تا چهارده قرن قبل از میلاد مسیح خدایان مشترکی را می پرستیده اند و اختلاف میان تیره دیوبورستان و تیره اسوره (=اهورا) پرستان، در آغاز، حتی چندان چشمگیر هم، نبوده است. این گونه اختلافات، تنها در زمانی نزدیک به عصر زرتشت، در حدود سده های پایانی هزاره دوم قبل از میلاد یعنی هزار تا هزار و دویست سال پیش از میلاد مسیح، شکل گرفت. در این دوره است که آریاهای ساکن شده در ایران، اهورا (Asura=) پرست می شوند و مهاجرت کنندگان به سرزمین هند باستان ، دیوبورست از آب در می آیند؛ مثلاً ایندره Indra که در هند و در ادبیات و دایی یکی از خدایان برجسته قوم آریایی بوده است، در باور های ایرانیان باستان بصورت دیوی شریر و خیث [جلالی نائینی ، ۱۳۷۲: ۲۳-۲۴] پنداشته شد. علل اصلی بروز اختلاف میان پیروان مذهب اسورایی (=اهورایی) با پیروان دُئوها را می توان این گونه تحلیل کرد: آن دسته از ستایشگرانی که آسوراهای متعلق به دنیای روشنی و نور را برگرداند، در نهایت به هدایت زرتشت، اهورا مزدا را پرستش کردند

که مظہر خیر و برکت و نیکویی بود. این اهورا پرستان که به سوی یگانه پرستی سوق داده شده بودند، از پرستش مظاہر طبیعی دست کشیدند. اینان از طبقات تربیت یافته تر و ثابت قدم تر، در جامعه آریایی بودند و حال آنکه ڈئو پرستان پیرو دیوان، به طبقات کم رشد یافته تری تعلق داشتند که بیشتر، زورمندی و قوت بازو را بر پرورش ذهنی و معنوی ترجیح می داده اند. دسته اخیر، عناصر زیاده طلب و حادثه جویی بودند که به سرزمین های خاوری تاختند و سرانجام در هندوستان، مسکن و مأوا [همان: ۲۵] اختیار کردند. جدایی دسته هندوان از ایرانیان، دست کم در حدود سالهای ۱۳۰۰ پیش از میلاد رخ داد.

۱-۳. منابع اساطیر هند

از آنجا که ایرانیان و هندوان باستان، هر دو آریایی نژاد و متعلق به یک اصل هندو اروپایی بوده اند، دارای اشتراکاتی در پیشینه فرهنگی و اسطوره های خود هستند. بنابراین، آشنایی با اسطوره های هندی، در شناخت بهتر اساطیر و حماسه ایران مؤثر و راهگشا بوده و کمک بس شایانی می کند.

منابع هندی که هم ارز منابع اساطیری اوستا بوده و در بررسی های ریشه ای و تحلیل حماسه ایران می توان از آنها بهره جست، عبارتند از:

الف) وداها: کهن ترین آثار ادبیات هند، سرودهای ودا [رضایی باغ بیدی، همان: ۱۴۳ و آموزگار، همان: ۶] است که آغاز سُروده شدن آن به قرن ۱۲ پیش از میلاد مسیح [ایونس، ۱۳۷۳: ۱۵] می رسد. واژه ودا یا vedā بید در زبان سانسکریت Sanskrit از ریشه vid به مفهوم دانستن مشتق شده و به معنای دانش بوده و منظور از آن، به طور اخص نیز، دانش الهی و یا علم منزل [جلالی نایینی، ۱۳۷۲: ۴۷] است. وداها، چهار سَمَهِیَه (= مجموعه) را در بر می گیرد که عبارتند از: ریگ ودا Rig vedā (= ودای سرودها)، آثرو ودا Atharva vedā (= ودای مردان نگاهبان آتش)، سامه ودا sāma vedā (= ودای ترانه ها) و یَجُور ودا yajur vedā (= ودای اوراد). ریگ ودا، سرودهایی است که ماکس مولر، قدمت آن را به ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح حدس می زند. نیایش ریگ ودا خطاب به خدایان دوران کهن آریایی است. این سرودها، هم ردیف گاهان (= گاٹها) های اوستا است. آثرو ودا، شامل یک سلسله وردها و افسون ها برای شفای بیماران، ایجاد توافق و محبت خانوادگی، نرم کردن دل دشمنان، دفع شیاطین، طول عمر، سلامت، خوشبختی، دعاهای مربوط به ازدواج و دعاهای تشیع جنازه است. سامه ودا در توصیف نوشابه سومه (= هنومه اوستایی)

است که به هنگام نوشیدن عصارة گیاه سومه، خوانده می‌شود. یکجور ودا، نیز کلام مثور و مکمل دعاها ریگ و داست و بطور کلی این ودا به مناسک مذهبی و ادعیه مربوط به آن، اختصاص [جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۴] و آموزگار، ۱۳۷۴: ۶-۷ و رضایی باغ بیدی، ۱۳۷۷: ۱۴۳ - ۱۴۵] دارد.

ب) اوپانیشادها، تحت الفظی به معنای نشست‌ها و همنشینی با علماست. در این متون فلسفی آمده است که حقیقت مطلق، برهمن (= روح جهانی) است و روح بشر از برهمن جدا نیست و وحدت کامل بین آنها وجود دارد و هر گاه بشر به این حقیقت آگاه شود و روح فردی خویش را در برهمن مستغرق بیند، راه رهایی و دست‌یابی به فنا را بر خود هموار [رضایی باغ بیدی، همان: ۱۴۷] کرده است.

ج) مهابهاراتا، که یکی از حماسه‌های یزرگ هند باستان است و در حدود سال ۳۵۰ میلادی به شکل کنونی در آمده است. مهابهاراتا دارای هجده کتاب است. مها mahā یعنی بزرگ و بهاراتا bhārata به معنی سرزمین هند باستان آمده است.

د) پوراناها (= افسانه‌های پیشینیان) نیز از جمله آثار حماسی به شمار می‌آیند و موضوعات آنها عبارتند از آفرینش گیتی، توضیحات اسطوره‌ای در باره زمین، دوره‌های کیهانی، خردمندان و قهرمانان باستانی و روش پرستش از طریق دعا، روزه و قربانی. زمان نگارش پوراناهای سالهای ۵۰۰ و ۶۰۰ میلادی [رضایی باغ بیدی، همان: ۱۵۲] می‌رسد.

۱-۲. آریاهای ایرانی، عقاید آنان، زرتشت و آیین مزد یسنه

در حدود یکهزار سال پیش از میلاد مسیح، شاخه ایرانی اقوام هندو اروپایی که از سرما و یخبدان‌های طولانی در دشت‌های اوراسی و جنوب روسیه به سته آمده یودند، برای یافتن مناطق حاصلخیزتر و سکونت یافتن در مأواه بهتر، به سرزمین ایران سرازیر و در آنجا مستقر شدند. آنان رفته رفته و در طول زمان، بعدها نیز با فرهنگ و تمدن سکنه بومی ایران و تمدن عیلام و بین‌النهرین آشنا شدند. زندگی و اقتصاد اقوام اخیرالذکر مبتنی بر کشاورزی بوده است. برای آریاهایی که اکنون دیگر در سرزمین‌های تازه تری سکونت یافته بودند، عقاید کاهنان و آداب و رسوم آنان که مستلزم قربانی‌های خوبین بسیاری بود، زیان و ضرر اقتصادی فراوان به بار می‌آورد. علاوه بر کاهنان و جادو پزشکان، قباب صحراء گرد تورانی هم، آفت جان کشاورزان تازه سکونت یافته آریایی

بودند. این تواریخان پیش از یورش به دهقانان آریایی به نام ارواح شرانگیز و دیوان، قربانی‌هایی نثار می‌کردند. اشو زردشت اعلام نمود که دیوها و شیاطین معبد کاهنان و تواریخان، منشأ شر و زشت کاری و بدی و فتنه هستند. بنا بر تواریخان همواره به مزارع سرسیز و درختان و جانوران بی‌آزار حمله می‌کردند و آنها را نابود می‌ساختند. بنا بر تعلیمات زرتشت، پرداختن به کشاورزی و پاکیزه نگاه داشتن آب و خاک و آباد کردن زمین، امری بسیار پسندیده بود. زردشت بنیان گذار آین مزدیسنی در ایران پیش از اسلام است. واژه زردشت در زبان اوستایی به صورت *zaraθuštra* (زَرَثُوشْ تِر) آمده است. این واژه مرکب از دو جزء *uštra* و *zaraθ* است؛ زَرَ به معنی زَرَین و یا پیر و *uštra* آشْتَرَ به معنی شتر است. θ ، احتمالاً واج میانجی بین دو مصوت *a* و *u* است. این واژه در زبان فارسی میانه، بصورت *zardušt* یا *zardu(x)št* (= زردخشت یا زردشت) آمده است. «زردشت»، «زردشت» و «ازردشت» به معنی «دارنده شتر زرین یا شتر پیر» در فارسی دری، بازمانده صورت فارسی میانه آن است [ابوالقاسمی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶].

در بیانه عصر زرتشت، اختلاف نظر وجود دارد. بارتولومه زمان زندگی زردشت را حدود ۹۰۰ ق.م. [آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۲۰] می‌داند؛ اما بطوف کلی بنا بر آنچه که از مجموع نظرات پژوهشگران برمی‌آید، می‌توان خدus زد که زردشت به احتمال زیاد، حدوداً بین ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح [همان: ۲۲] زندگی می‌کرده است. زادگاه زردشت در منابع پهلوی و به دنبال آنها، در کتاب‌های عربی و فارسی، ایرانویج [همانجا] ذکر شده است؛ یعنی همان سرزمین اصلی که اقوام آریایی از آن برخاسته بودند. پژوهشگران حوزه ایرانشناسی، ایرانویج را همان خوارزم به شمار آورده و زادگاه زردشت را نیز در همانجا دانسته‌اند. امروزه بیشتر ایران‌شناسان طرفدار این نظریه‌اند. نخستین کسی که ایرانویج را در سده بیستم، همان خوارزم، مطرح کرد، مارکوارت Marquart بود [همان: ۲۳]. البته محل تولد و خاستگاه زردشت را علاوه بر خوارزم، هرات، مرو، بلخ، ری و آذریجان نیز دانسته‌اند. اما زرتشت به احتمال زیاد در یکی از همان نواحی شرق ایران زاده شده است. پدر او پوروشپ - در پهلوی پوروشپ - و مادرش، دُوغَدَو [همان: ۲۵] نام داشت. او در سرودهای خویش، از بدکاری گویان و گرپان‌ها سخن می‌گوید. او سرانجام مجبور می‌شود که از زادگاه خویش دور شده، برای گسترش و تبلیغ آین خود به سرزمین مجاور برود. در این سرزمین ناحیه شمال شرقی ایران یک فرمانروای محلی به نام کی گشتناسب زندگی می‌کرده است. زردشت به دربار گشتناسب رفت و دعوت خود را به او عرضه کرد. حکمت عالیه زرتشت

در این سه کلمه خلاصه می‌شد: پندرانیک، گفتارنیک و کردارنیک. کاهنان و جادوگران اما، بازدشت و اصلاحات اجتماعی بنیادین او، مخالفت می‌کردند. نخست گشتناسب تحت تاثیر بدگویی کاهنان، از پذیرش آئین او سرباز زد، اما سرانجام گشتناسب، به همراه خاندان خود، از جمله همسرش هوتوسا و پسرش اسفندیار بدو ایمان آوردن. گرویدن شاه گشتناسب به آئین زردشت، باعث گرایش درباریان، لشکریان و سرانجام توده ایرانیان به این آئین شد. زرتشت سراسر عمر خود را به نشر آئین مزدایی در میان آریاها گذرانید. در این زمان دو پیکار با تورانیان و دشمنان آئین مزدایی برپا شد. آشو زرتشت در سن ۷۰ سالگی به هنگام نیایش در محرابی که به آتش فروزان روشن بود، به دست یک تورانی به نام توربرادرش

[آموزگار: ۱۳۷۴، ۷۵ و ۱۶-۱۵ Geldner: 2003; Farsi preface, p.p.] کشته شد. زبانی که آشو زردشت، اوستا و کیش خود را به وسیله آن ابلاغ نموده و تعليم داده است، زبان یکی از نواحی شرقی ایران و احتمالاً زبان محلی همان ناحیه‌ای است که فرمانروای آن کی گشتناسب بود. در حال حاضر تنها اثری که از زبان موسوم به اوستایی باقی مانده، همان کتاب اوستاست.

۱-۲-۱. اهمیت معرفی متون ادبیات اوستایی و فارسی میانه به عنوان منابع شناخت اسطوره‌های ایران باستان و آشنایی با الفبای خطوط اوستایی و پهلوی

از آنجا که متن‌های ادبیات اوستا به خط و زبان اوستایی در درجه نخست و متن‌های ادبیات فارسی میانه به خط و زبان پهلوی در درجه دوم از کهن‌ترین و بهترین منابع دست اول هستند و در نتیجه از اصیل‌ترین ملاک و معیارها در شناخت اساطیر ایران و از کلیدی‌ترین ابزارها برای هر گونه سنجش، نقد، داوری و ارزیابی حماسه ایران به شمار می‌آیند، پس برای پژوهش علمی در تاریخ اساطیری ایران باید به اصل متون دوره ایرانی باستان و مخصوصاً به اوستا و نیز به اصل متون دوره ایرانی میانه و به ویژه به متن‌های فارسی میانه (پهلوی) مراجعه نماییم. در عرصه متن پژوهی برای جستجو در ریشه‌های اساطیر ایران، از یک سو ضروری می‌نماید که اولاً با آثار ادبیات اوستایی همچون یشت‌ها، وندیداد، یستا و... و نیز کتاب‌ها و آثار شاخص متعلق به ادبیات فارسی میانه همچون بندھشن، دینکرد، گزیده‌های زادسپرم، روایت پهلوی، یادگار زریران، شهرستان‌های ایران، مینوی خرد، درخت آسوریک، و جز کرد دینی، آفدي و سهیکی سکستان، آنگمديچا و زند وندیداد آشنایی حاصل